

بمناسبت درگذشت شادروان ملك الشعراء بهار

بقلم : ا. نیکوهمت

## بهار

شادروان محمد تقی بهار فرزند محمد کاظم صبوری کاشانی ملك الشعراء آستان قدس رضوی در سال ۱۳۰۴ هجری قمری در جوار مشهد مقدس زاده و در پایان فروردین ماه سال جاری (۱۳۳۰ شمسی) در تهران درگذشته است.



پدرش، صبوری، از احفاد میرزا احمد صبوری برادر زاده فتحعلیخان صبا ملك الشعراء دربار فتحعلیشاه قاجار بوده است. صبوری در سرودن اقسام شعر از قصیده و غزل و قطعه استاد و شاعر توانایی است که بشیوه متقدمان شعر می‌گفته و بیرو سبک تر کستانی بوده است. این چکامه شیوا نمونه اشعار اوست که در وصف بهار سروده است.

صیادم باد صبا بانفس غالیه، بار آمد و نامه ای آورد زفر خنده بهار  
نامه ای بنخ بخ کز خط عبیر آفیزشال جامع علوم انسانی  
نامه ای روح فزا چون دم جانبخش مسیح  
نامه ای ناه غالیه افشان و صبا غالیه بار  
نامه ای سطر بسطرش شده از راح نگار  
نامه ای سطر بسطرش شده از راح نگار  
کاتب نامه همان کاتب مشکین خط یار  
کاتب نامه همان صاحب رنگین رخ دوست  
که خطیب آسا خواند بهمه اهل دیار  
که خطیب آسا خواند بهمه اهل دیار  
ریخت ز آن خرمن خرمن بزمین مشک تبار  
ریخت ز آن خرمن خرمن بزمین مشک تبار  
راست چونانکه به پیچید صدا در کهسار  
راست چونانکه به پیچید صدا در کهسار  
نزهت روضه رضوان و مرا نام بهار  
نزهت روضه رضوان و مرا نام بهار  
بجنان در شکن طره حوراست گذار  
بجنان در شکن طره حوراست گذار

منم آن عیسی جانبخش که از طیب نفس  
 منم آن مایه عشرت که ز من اهل طرب  
 بود از شانه من طره سنبل بشکن  
 شده از مایه من باغ چود که بزاز  
 عمر جاوید دهم گر گذرم بر مردار  
 آن یکی چنک نواز است و یکی باده گسار  
 بود از نشاء من دیده نرگس بنخمار  
 گشته از نکمت من راغ چو طبله عطار. الخ

محمد تقی بهار ادبیات فارسی را نخست در نزد پدرش آموخت و ریاضیات و منطق را نزد میرزا عبدالرحمن شیرازی که از مشاهیر مدرسین مشهد بود فرا گرفته سالی چند برای تکمیل معلومات ادبی فارسی و عربی از محضر مرحوم «برزاء عبدالجواد ادیب نیشابوری و صیدعلی خان در گزی استفاده کرده است

بهار هجده ساله بود که پدرش در سنه ۱۳۲۲ هجری قمری بسرای جاودانی شتافت و او مسئول اداره امور خانوادگی گردید. پس از فوت پدر بر اثر سرودن يك قصیده غرا در روز سلام عید میلاد در آستان قدس عنوان ملك الشعرائی آستانه رضوی یافت و بمقدار استعداد فطری و قدرت حافظه در اندک زمانی میان اقران و اکفای خود بلند آوازه شد و برای آشنائی و اطلاع با انواع جهان از مطبوعات مترقی مصری استفاده میکرد و از راه کتب جدید و مجلات عربی با فرهنگ اروپا آشنائی پیدا کرد

بهار در نهضت مشروطیت در سلك مشروطه طلبان و آزادیخواهان در آمد. ابتدا در «انجمن سعادت» مشهور که از جوانان باحرارت و مطلع تشکیل یافته بود فعالیت میکرد، در این انجمن بود که شخصیت ادبی بهار ظاهر شد و آثار وطنی خود را بمعرض افکار عمومی قرار میداد اشعار بهار در واقع زبان حال مردم و نماینده افکار و آمال توده آزادیخواه بود و گاهی اوقات نیز مقالاتی در روزنامه های «خراسان» و «طوس» و «خورشید» مشهد بامضای (م بهار) می نگاشت

بهار در خلال این احوال با «حیدر خان عمواوغلی» «عجابد معروف که تازه بمشهد آمده و حزب «دموکرات» را تشکیل داده بود آشنائی یافت و با او هم آهنگی و همکاری داشت در سال ۱۳۲۸ قمری روزنامه (نوبهار) را در مشهد منتشر کرد و این نامه

و برای پیشرفت منظور سیاسی خود ارکان حزب دموکرات قرار داده مقالات مهیج و آتشینی در آن می‌نشت و پس از توقیف نوبهار جریده هفتگی «تازه بهار» را در سال ۱۳۲۹ قمری انتشار داد چندی نگذشت که آن جریده نیز در محاق توقیف در آمد و نویسنده اش در محرم سال ۱۳۳۰ بمعیت چندتن از افراد فعل حزب «دموکرات» به تهران تبعید گردید. این همان زمانی است که دوات مجلس دوم را بسته دموگرازان را پراکنده میکرد.

بهار پس از تشکیل مجلس دوم در سال ۱۳۳۳ قمری از درگزر و کالات بنماینده گی مجلس انتخاب گردیده به تهران آمد و بار دیگر روزنامه «نوبهار» را انتشار داد و مجله دانشکده را که حاوی موضوعات مهم ادبی و تاریخی و اجتماعی بود تاسیس کرد و مورد توجه خاص سخنوران و ادبا قرار گرفت و بک رشته مقالات تحقیقی و سودمند بقلم آقابان علی اصغر حکمت، عباس اقبال آشتیانی، غلامرضا رشید یاسمی، سعید نفیسی، تیمورتاش (که با مضای مستعارس. م خراسانی «سردار معظم» مقالاتی مینگاشت) انتشار می‌یافت - آقای رشید یاسمی استاد دانشگاه در کتاب تاریخ ادبیات معاصر درباره انتشار این مجله مینویسد:

«مجله دانشکده را آقای بهار در سال ۱۳۳۶ قمری برای نشر آثار انجمن ادبی دانشکده تأسیس کرد. این انجمن نخست چیزی که دانشوری نام داشت و در ۱۳۲۵ قمری بسعی چندتن از دوستان ادب از جمله نگارنده دایر شده بود سال بعد دانشکده خوانده شد، مرام این انجمن ترویج معانی جدید در لباس شعر و نشر قدیم و شناساندن موازین فصاحت و حدرد انقلاب ادبی و ازوم احترام آثار فصحای متقدم و ضرورت اقتباس محاسن نثر اروپائی بود و، در آن روزگار تحول، خدمتی شایان با ادبیات کرد.»

بهار از اواخر سنه ۱۲۹۶ تا مدت سه سال مدیر روزنامه رسمی ایران بود.

درمان نیرنگ سیاه یا کنیزان سپید را بنشته و در پاورقی آن انتشار داد.

ملك الشعراى بهار در دوره‌هاى سوم و چهارم و پنجم و ششم بنماینده گی مجلس شورای ملی انتخاب شد و پس از پایان دوره ششم مجلس، بجرم دوستی و همکاری با شادروان سیدحسن مدرس اسپهانی و مخالفت با خلع احمدشاه و الغاء سلطنت قاجاریه



و استیضاح از پهلوی (سردار سپه) چون مورد بدگمانی واقع شد مدتی در تهران زندانی بود و بسدبه اسپهان تبعید و سالی چند تحت نظر مأمورین آگاهی بود.

بهار پس از استقرار سلطنت پهلوی و پیدایش نظم و آرامش و سائلی برانگیخته مورد لطف پادشاه جدید قرار گرفت و در دانشگاه تهران بتدریس ادبیات پارسی پرداخت و فراغت خاطری برای تصحیح و تحشیه پاره‌ای کتب نظم و نثر یافت. تاریخ سیستان، مجمل التواریخ و القصص، ترجمه رساله النفس ارسطو بتصحیح استاد فقید چاپ شد و تاریخ مختصر احزاب سیما می را تدوین کرد که در روزنامه مهر ایران انتشار یافت و رسائلی در ترجمه محمد بن جریر طبری، شرح حال فردوسی، مطالعات در زندگانی و تعایمات مانعی نکاشت.

بهار از دروسی باستان شناسی و زبانهای فرسی قدیم و پهلوی و خطوط میخی و آرامی پروفیسور هر تسفلد آلمانی استفاده میکرد. هر تسفلد را دولت ایران برای ریاست موزه تهران و افتتاح کلاس باستان شناسی استخدام کرد. استاد بهار لزوم تأسیس چنین کلاسی را در ضمن چهار خطابه منظومی که برای پهلوی سروده تذکر داده است:

پهلویا یساذ زمیراث کن      مدرسه پهلوی احداث کن

پهلوی آموخته اهل فرنگ      و مطخوانده خط پهلوی از نقش سنک

لیک در ایران کسی آگاه نه      مع علوم ارجیان بخواندن همواره نه

ملك الشعراء بهار آثار گرانبهای از ادبیات باستان ایران پیارسی نقل کرده است: یادگار زریران، اندرز آذربیدمار سفندگان که بیحرم تقارب در سلك نظم کشیده

مادیگان شترنگ، رساله کشف قصیده ۱۲ هجائی اورمتن شه و هرام ورجاوند.

یادگار جاوید بهار کتاب سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر پارسی است.

نانام